

تاریخ

بررسی اشغال ایران توسط متفقین باتکیه بر خاطرات امام خمینی (ره)

شهادتی از یک سقوط

هدایت‌الله بهبودی
نویسنده و پژوهگر

سال ۱۳۲۰ ه. ش در تاریخ اخیر ایران، سال دگرگونی‌های بزرگ، همراه با خشنودی‌ها و اندوه‌های سیاسی-اجتماعی بود. تأسیس سلسله پهلوی که خود برهان شکست نهضت مشروطه بود، اینک همراه با آغاز دومین جنگ جهانی، نتایج حکومت شانزده ساله پشت سر را نشان می‌داد.



در چنین موقعیتی شایعه انتقال ثروت رضاشاه به آمریکا و از آنجا به سوئیس، نشانه بی‌اعتمادی محض مردم به شخص اول کشور بود. این ناظران، ماهها پیش از اشغال ایران به دست نیروهای متفقین، سقوط رضاشاه را قطعی می‌دانستند و اعتقاد داشتند «مردم از ترفندهای تجاوزکارانه شاه در تصاحب بخش عظیمی از سرزمین و ثروت کشور شدیداً منزجرند.»

درک رضاشاه از سبک حکومت در واپسین سال حیات سیاسی اش

رضاشاه موقعیت سیاسی خود را متزلزل می‌دید. نه به حامیان خارجی اش اطمینان داشت و نه به مردمی که بیش از پانزده سال به دست قشون او سرکوب شده بودند. او در واپسین سال حیات سیاسی اش به این درک اولیه از شیوه حکمرانی رسید که نمی‌توان با زور و تنها با زور، پادشاهی کرد. دستور آزادی ۹۲ زندانی سیاسی و سپس بیان این نکته در دیدار با گروهی از نمایندگان مجلس که دولت مردم را محرم راز خود ندانسته و از این بابت متهم است، اقدامی دیر هنگام بود. نماینده سیاسی آمریکا درباره چرخش رضاشاه و «اظهارات انقلابی» او در سعادت‌آباد نوشت: «وقتی این دیکتاتور خودکامه که قدرت را با سرکوب همه دشمنان و حذف کلیه آزادی‌های فردی در دست گرفته، ناگهان اعلام کردند که اوضاع کنونی تقصیر دولت است، یا این آدم مستبد که مردم بی‌صدا و مطبوعات کنترل شده مملکتش تا به حال ناچار به چاپلوسی و تملق تمام عیار بوده‌اند، ناگهان اعلام کند که از تملق‌ها خسته شده است و از مجلس و مطبوعات بخواهد تا مردم را برای شنیدن حقیقت آماده کنند، لایذ تحولات سیاسی عمیقی رخ داده است.» این تحول هرچه بوده باشد در افق سقوط سیاسی رضاشاه نمایان شده بود و او توانسته بود آن را ببیند.

علل اصلی کمبود گندم

کمبود شدید گندم که از پاییز ۱۳۱۹ تأثیرات اجتماعی خود را



قحطی حاصل از جنگ جهانی دوم در ایران

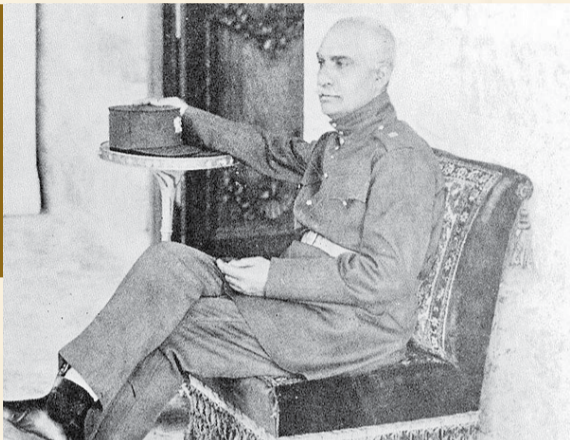
گذاشته بود، با واردات گندم از هندوستان از یک بحران جدی جلوگیری کرد، اما از کیفیت نان کاسته شده بود و بیشتر مردم نان جو می‌خوردند. واردات گندم بیش از هر جای دیگری در تهران تأثیر مثبت گذاشت. پایتخت باید آرامش خود را حفظ می‌کرد. در شهرها وضع دیگرگون بود. آقای خمینی می‌گوید: «این جنگ با اینکه به ما هیچ ارتباط نداشت [و] ما داخل جنگ نبودیم... در عین حال به واسطه همین جنگ، ایران قحطی شد؛ در ایران نان پیدا نمی‌شد. یک چیزی بود سیاه، مثل این عبا من سیاه بود، یک چیز... قلمبه‌ای بود؛ می‌دانند مردم. یک دانه نان سنگکی شما بود و هیچ پیدا نمی‌شد. دو علت اصلی کمبود گندم به صادرات آن به آلمان پیش از شروع جنگ و افت برداشت محصول در سال زراعی ۱۳۱۹ نسبت داده شد.

نتیجه افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش دستمزدها

ناظران خارجی صدور گندم به شوروی را هم تأیید کردند؛ در حالی کشور در مرز قحطی بسر می‌برد. گوشت نیز کمیاب بود. گفته شد دولت برای صادرات چهارصد هزار رأس گوسفند، دویست هزار رأس گاو و دویست هزار خوک با شوروی قرارداد بسته است. یک ناظر بلژیکی گزارش داد که در این زمان اقتصاد منحصراً در دست دولت و بخش خصوصی تقریباً فلج شده

شکر مردم از خروج رضاشاه

طبیعی است در چنین شرایطی تأسیس راه آهن، جاده‌سازی، بنای ساختمان‌های بزرگ دولتی، خیابان‌کشی‌های شهری، تأسیس دانشگاه، بالا رفتن دودکش‌های چند کارخانه و... نمودی در چشم



رضاهلوی پس از ورود ارتش متفقین به خاک ایران و پیش از آنکه برای همیشه ایران را ترک کند

مردم نمی‌باید؛ بلکه برعکس، وقتی خبر خروج رضاشاه از ایران داده شد «مردم شکر می‌کردند که اشغالگران آمدند اینجا و رضاخان رفت. این یک واقعیت بود که ما شاهد بودیم این معنا را که شکر می‌کردند که خدایه آنها یک منتهی گذاشته است که اجنبی‌ها، آتی که اجنبی بودند؛ از روسیه بود، از آمریکا بود، از انگلستان بود، اینها آمدند و پهلوی رفت.» [روایت امام از خروج رضاشاه، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۸۰] در نخستین ساعت‌های سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای نظامی انگلیس و شوروی اقدام به اشغال ایران کردند. قشون مملکتی، و به تعبیر بعدی، ارتش نوین ایران، که

از زمان تأسیس هر سال حدود نیمی از بودجه کشور را به خود اختصاص می‌داد، کوچکترین مقاومتی از خود نشان نداد. «فقط در گیلان لشکر یازدهم مدت کوتاهی در مقابل روس‌ها مقاومت کرد. بعدها معلوم شد که در همان روز اول تهاجم روس‌ها به ایران، لشکر آذربایجان، یعنی همان لشکری که آنقدر شجاعانه عشاير تیره بخت را در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۳ [۱۳۰۲-۱۳۰۳ ش] سرکوب کرده و اشیای قیمتی و اموالشان را به غارت برده بود و همین امر منجر به مشاجره لفظی میلیسیو [مدیرکل مالیه ایران] و رضاخان درباره سرنوشت طلاها و نقره‌های غارت شده به دست ارتش شد، همان لشکری که کردهای فراری جابه جاشده را در سال ۱۹۳۱ [۱۳۱۰] قتل عام کرد، بیکاره آب شد و

اشداء بودند بر خودی‌ها

حاج آقا روح‌الله خمینی که از نزدیک ارتش فروپاشیده رضاشاه را دیده و درباره آن شنیده بود، بعدها گفت: «به مجرد اینکه در سرحد، سرحد‌های دور، اینها وارد شدند، وضع ارتش ایران به هم خورد. در سرحدات، ادعا اول شده بود که سه ساعت مقاومت کردند و بعد که رضاشاه پرسیده بود، از قراری که نقل کرده‌اند، چرا این قدر کم مقاومت کردید، گفته بودند اینکه گفتند سه ساعت، یک دروغ بوده، ما همچو که آمدند فرار کردیم و آن وقت معروف شد که آن یکی که دو نمی‌شود، اعلامیه ارتش ایران است در این هجوم، که یک اعلامیه داد، دوم نداشت. این سرحدات بود.» وی مشاهدات خود را نیز بازگفت: «من آن روز تهران بودم و در یک میدانی که نزدیک به این خط آهن، ایستگاه خط آهن بود، آنجا بودم و دیدم که سربازها در تهران از سربازخانه‌ها بیرون آمده‌اند و دارند فرار می‌کنند. یکی دونفرشان را من دیدم که دنبال یک سری شتری که یک باری به بارش بود، می‌گردیدند که چیزی از ش برفتند بخورند. تمام، تقریباً تمام فرماندهان

ارتش چمدان‌ها را باستند و فرار کردند... تمام قدرتش این بود که به ما و به مردم و به ملت و به خصوص روحانیت فشار می‌آورد و زورگویی می‌کرد، و در مقابل آنها [= اشغالگران] این قدر مقاومت کردند. اینها به عکس آن که در قرآن است، «اشداء» بودند بر خود مردم. خداوند می‌فرماید که مؤمنین اشداء اند بر کفار، اینها اشداء بودند بر خودی‌ها... بر مسلمین.»

رضاشاه رفت؛ برده شد؛ و خاطری آلوده از شانزده سال حکومت پشت سر خود به جا گذاشت. «خود انگلیس‌ها بعد از اینکه رفت، در رادیو دهلی گفتند که، من خودم شنیدم، ما رضاشاه را آوردیم ولیکن خیانت کرد، بردیم اش.» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۷) امام خمینی یکی از شاهدان نزدیک آن دوران، کسی که از ابتدای قرن چهاردهم شمسی، از بیست سالگی، با استقرار در قم و رفت و آمد به تهران در کوران حوادث سیاسی قرار داشت، از یاد‌های تلخ خود چنین می‌گوید: «من از اول کودتای رضاخان شاهد مسائل بودم...



افسر شوروی در حال شلیک؛ در پشت سر او خودروی زرهی در جاده قزوین در حرکت است

به زمین فرو رفت و گذاشت روس‌ها تبریز و شهرهای دیگر را ظرف مدت کمتر از یک روز اشغال کنند. فرمانده لشکر آذربایجان (سرلشکر) ایرج مطبوعی و استنادار آن، هر دو، در همان روز اول تهاجم فرار را بر قرار ترجیح داده و با کامیون‌های ارتش اسباب و اثاثیه‌شان، از جمله بوقلمون‌های تیمسار فرمانده لشکر را به جای امنی رساندند. در خراسان نیز همان ارتشی که زائران و تظاهرکنندگان بی‌سلاح و بی‌دفاع را در ژوئیه ۱۹۳۰ [تیر ۱۳۱۶] با مسلسل، آن هم در حرم امام رضا علیه السلام در مشهد قتل عام کرده بود، بدون شلیک یک گلوله تسلیم روس‌ها شد. فرمانده لشکر خراسان، ژنرال محمد محتشمی، لباس شخصی پوشیده و فرار را برقرار ترجیح داده بود.»



امام خمینی (ره) در سن جوانی

من رنج‌هایی که به این ملت از دست ناپاک این مرد وارد شد و اهانت‌هایی که به مقدسات ملت و اسلام وارد شد و ظلم‌هایی که به خصوص به بانوان محترمه ما وارد شد، همه را شاهد بودم، می‌دیدم. شاهد بودم که باروخانیون چه کردند... من شاهد گرفتاری‌هایی که برای قشر روحانی در طول مدت حکومت رضاخان بود، گرفتاری‌هایی که حاصل شد، من خود شاهد بودم و شریک بودم در آن گرفتاری‌ها.» (الف لام خمینی، هدایت‌الله بهبودی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۶، تهران، صص ۱۰۹ تا ۱۱۳)